روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۴۸۳ ■

تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی ع:
بد گفتاری است، دروغ.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۲ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۴۶
■ اذان مغرب: ۲۰:۰۵ ■ نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۶
■ اذان صبح: ۴:۴۷ ■ طلوع آفتاب: ۶:۱۸

صفحه آخر

بر آستانِ جانان گر سر توان نهادن
گلبانگِ سربلندی بر آسمان توان زد
حافظ

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدالله گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۸۱۹

گرینویچ

شنیده شدن صدای آوریل

شانگهای: نهادهای کنترل اینترنت در چین در تلاش برای مسدود کردن دسترسی همگانی به یک ویدئوی پرمخاطب به نام «صدای آوریل» هستند که در آن از پیامدهای قرنطینه سخت در شهر ۲۵میلیونی شانگهای گزارش می‌شود. در این ویدئو صدای شهروندانی شنیده می‌شود که از وضعیت خود شکایت می‌کنند و از کمبود غذا و خدمات پزشکی می‌گویند. به گزارش بی‌بی‌سی، تلاش مقام‌ها برای حذف این ویدئو موجب واکنش منفی کاربران در وب‌سایت‌ها و توجه بیشتر به آن شده است. بندر شانگهای با ۲۵میلیون نفر سکنه از چند هفته پیش و همزمان با شیوع دوباره ویروس کرونا در آن وارد قرنطینه بسیار شدیدی شده است. این ویدئوی ۶دقیقه‌ای که تدوینی از صداهای سکنه شانگهای است، حاوی شکایت‌های آنها از کمبود میزان غذا و آذوقه و همچنین وضعیت نازل خدمات پزشکی است. یکی از صداها می‌گوید: «روزهاست که غذا نخورده‌ایم.» این ویدئو که «صدای آوریل» نام‌گذاری شده، در شبکه‌های مجازی و وب‌سایت‌های معروف چینی چون وی‌چت و ویبو منتشر شده و میلیون‌ها بار دیده شده است.

مجوز فیلم دیدن پشت فرمان

لندن: راننده‌های ماشین‌های خودران طبق اصلاحیه پیشنهادی قانون رانندگی بریتانیا در بزرگراه‌ها می‌توانند پشت فرمان، تلویزیون و فیلم ببینند. استفاده از گوشی همراه در پشت فرمان همچنان ممنوع خواهد بود، اما رانندگان مجازند در نمایشگرهای اتومبیل فیلم و تلویزیون ببینند. در قانون جدید بزرگراه‌ها بر این نکته تأکید می‌شود که رانندگان باید در صورت نیاز دوباره مهار خودرو را به‌دست بگیرند. همچنین طبق این اصلاحیه، راننده در صورت وقوع تصادف مقصر نیست. وزارت ترابری (دی‌اف‌تی) اعلام کرد؛ اگر تصادفی پیش بیاید شرکت بیمه مسئول پاسخگویی به شاکیان است و نه افراد. این قانون جدید پیشنهادی پس از رایزنی با عموم مردم تصویب شد و دولت آن را اقدامی موقت در حمایت از به بازار آمدن زودهنگام وسایل نقلیه خودران توصیف کرد.

اشتراک علی‌دایی و تیلور سوئیفت

نیویورک: پس از اینکه نام علی‌دایی ستاره پرآوازه فوتبال جهان روی یک گونه از ماهی گذاشته شد، اکنون یک هزارپا در آمریکا هم به نام خواننده مشهور این کشور شد. به گزارش دیلی‌میل، پژوهشگران آمریکایی، گونه جدیدی از هزارپا را شناسایی و آن را به نام «تیلور سوئیفت» خواننده آمریکایی نام گذاری کرده‌اند. گروهی از دانشمندان به تازگی تعداد انگشت‌شماری از گونه‌های جدید هزارپا را در «رشته‌کوه آپالاش» (Appalachian Mountains) یافته‌اند و یکی از آنها را به نام «تیلور سوئیفت» نام گذاری کرده‌اند که نام خواننده و ترانه‌سرای معروف آمریکایی است. «ناناریا سوئیفتا»، یکی از ۱۷ گونه جدید هزارپاست که ۳ پژوهشگر در مقاله جدید خود در مورد آن توضیح داده‌اند. به‌گفته پژوهشگران، گونه ناناریا شامل گروهی از هزارپاها با جثه کوچک است که در سراسر شرق آمریکای شمالی یافت می‌شوند و به همراه یک گونه دیگر موسوم به «اُئنومایبیا» در زیرمجموعه تیره «ناناریني» طبقه‌بندی می‌شوند. این هزارپاها که پنجه پیچ‌خورده‌ای دارند، در جنگل زندگی می‌کنند و غذای آنها از برگ‌های پوسیده و مواد گیاهی تامین می‌شود. اگرچه بسیاری از این گونه‌های جدید، مدت‌هاست که شناخته شده‌اند اما گمان می‌رود که گونه‌های بیشتری نیز وجود دارند که هنوز شناخته نشده‌اند.

خشک و خسته...

نگاه

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

خشکسالی و بی‌آبی قنات‌ها، روخانه‌ها و سدها را خالی کرده است. خالی از آب‌های خروشانی که روزگاری نه چندان دور از قنات‌ها می‌گذشتند، از رودخانه‌ها عبور می‌کردند و از سدها سرریز می‌شدند. حالا فصل، فصل بی‌آبی است. مدت‌هاست که هشدار درباره کمبود آب ورد زبان مسئولان شده و همراهی و همکاری شهروندان در صرفه جویی و مدیریت مصرف آب را مؤثرترین راهکار در تأمین مطمئن و پایدار آب شرب در روزهای اوج مصرف به‌ویژه در فصل تابستان می‌دانند. با همه اینها باز هم دیدن تصاویر هولناک از خشکی سد کرخه که روزگاری پر آب‌ترین رودهای کشور پشت آن جمع می‌شد، در فضای مجازی می‌تواند متعجب مان کند. به‌ویژه حالا که زمان اوج آب‌گیری را هم گذرانده، اما قطره‌ای آب ندارد. البته این فقط سرنوشت رودخانه‌ها و سدهای خوزستان نیست. در همین تهران خودمان هم سدها نزدیک به ۳۰درصد کاهش آب داشته‌اند. به‌طوری که مدیر دفتر بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آبی و برقابی شرکت آب منطقه‌ای تهران گفته: فروردین امسال به لحاظ میزان بارش اصلا ماه خوبی نبود، چراکه میزان بارش‌های شهر تهران در این ماه فقط ۱۰میلی‌متر بود، درحالی که آمار متوسط بارش‌های فروردین ماه استان تهران ۴۳،۵میلی‌متر بود و کاهش ۷۷درصدی بارش را در همین فروردین‌ماه نسبت به متوسط بلندمدت داشتیم.
حالا که همه ما به ناچار محکوم به تحمل خشکسالی هستیم، کاش قدر آب را بیشتر بدانیم و دعای باران بخوانیم بر این سرزمین خشک و خسته.

حیوان بازی

اول آخر

مسعود میر

ما با خودمان و سرزمین مان هم بی‌رحم هستیم. همان وقتی که گرده شیری را که صبر را می‌غرید زیر بار خودخواهی برای تجارت توله هایش و حیوان‌بازی‌های انسان مآبانه خرد کردیم یا همان موقع که یوزپلنگ آینه‌خو را نتوانستیم زنده‌گیری و بی‌هوش کنیم.
حالا باز از همین امروز در ستایش شیرهای جوانمرگ، مجسمه‌ها می‌سازید و در کنج‌های مرغوب خانه و ویلاهایمان نصب می‌کنید و برای همدردی با پلنگ‌هایی که تعدادشان به‌شماره افتاده کمپین وااسفا راه می‌اندازید. لطفا تجارت خودپسندی و انسان نبودن را متوقف کنید، در جاده‌ها تردد گربه‌سانان را با سپر ماشین هایتان خون آلود نکنید، به حیوانی که از سرناچاری و بی‌پناهی به سایه سار یک بانک در شهر مهاجرت کرده شلیک نکنید، بگذارید نمره مهربانی تان کمی آبرومند شود...

فرهنگ و زندگی

طاووسان علیین و لنز دوربین!

پیمان شوقی

یک جمله طلایی ورد زبان «سینماکاران» کارکشته هست که می‌گوید: به لنز دوربین دروغ نمی‌شود گفت!
این جمله را به‌ویژه جوانان عشق بازیگری بارها در جلسات انتخاب بازیگر از حرفه ای‌ها شنیده‌اند و معنایش به زبان فارسی سره این می‌شود که آدم‌های توخالی و بازی‌های غلط، خودبه‌خود در برابر چشم تیزبین دوربین رسوا می‌شوند؛ نه این طرف صحنه کارشان با بزک‌دوزک راه می‌افتد و نه آن ور در سالن های سینما می‌شود روی چشم‌های تک‌تک مخاطبان عینک سیاه گذاشت تا ژست‌های دروغی را نبینند و نفهمند. لنز گذاشتن و مدرک قلابی رو کردن و لشکر روابط عمومی به میدان فرستادن بی فایده است؛ با این‌ها شاید بشود در گوشه‌ای آموزشگاه بازیگری زد و بر کرسی استادی اش نشست ولی با نخستین جمله‌ای که مقابل دوربین بگویند و نخستین «اکت»ی که انجام دهند حتی پیش از کات گفتن کارگردان، لنز دروغشان را شناخته و رسوا کرده است.
طفلکی «اشتباهی‌ها» اگر با هلی کوپتر هم از پشت کوه آمده باشند و در بردن «رو»ی مخاطب با سنگ‌پا هم رقابت کنند، باز محکومند با هر ژستی که می‌گیرند به جای دل، زهره ببرند و به عوض محبوب قلوب بودن، مایه متلک و عبرت شوند. درست عین همان بانوی محترم خیابانی که همدم «همشهری کین» شد و به‌خاطر وفاداری محض‌اش تا انتصاب به مقام بانوی عمارت هم رسید، ولی هرچه برایش خرج کردند و معلم‌های جورواجور گرفتند و حتی کاخ اختصاصی موسیقی ساختند، «خواننده اپرا» نشد که نشد. خبرنگاران منتقدش را از نان خوردن انداختند و گران‌ترین قلم‌ها را آوردند تا به‌عنوان استعدادی نورسیده به خلق الله حقنه اش کنند. نتیجه نداشت و مردم به ریش‌اش خندیدند تا اشک بانو درآمد و به‌صورت شوهر- اربابش تف انداخت و به همان خیابانی برگشت که در ذات و ریشه‌اش به آن تعلق داشت و «کین» پیر را به حال خود واگذاشت. این روزها که بینش سینمایی هم مثل اصطلاحات سینمایی همه گیر شده، طشت دروغگوها و مهمل‌باف‌ها خیلی راحت‌تر از قبل از بام می‌افتد؛ و جماعت تا ببینند ستاره مجلسی فعل طشت پراکنی را از حد گذرانده و به یکجور «لایف استایل» بدل کرده، دیگر فقط در خلوت به ریش‌اش نمی‌خندند بلکه گوشی‌ها را برمی‌دارند و اظهارلطف می‌کنند و نشرکنندگان این الطاف به اندازه معینی که رسید، اعتبار ستاره مزبور و هفت‌پشتش به باد می‌رود. البته اغلب این وسط مشاطه‌چی‌هایی هم هستند که مثل آرایشگر فیلم «آدم‌برفی» ادعا می‌کنند قادرند با انگشتان جادویی خود جوان خاکی کف آسفالت دیروز را جای یک مهندس- دکتر ریش‌بزی موطلایی امروزی به خلق‌الله قالب کنند. خدمات این هر دو دسته اگرچه برای خودشان نان دارد (چه نانی هم!) ولی برای کارفرما آب ندارد و تجربه نشان داده مشکل، مشکل همان پسته بی مغزی است که به فرموده شیخ اجل لب وا کردنش همان و رسوایی همان. در دنیای امروز ظهور و صعود ممانعت ناپذیر آدم‌های «اشتباهی» تبدیل به یک معضل جدی شده. به هر عرصه ای که نگاه کنیم به لطف پول و قدرت و تبلیغات ستاره‌های قلابی است که به در و دیوار آویزانند؛ ستاره‌هایی که به قول قبله عالم فیلم «کمال‌الملک» عرضه ماه منور شدن ندارند و دلشان خوش است که آن بالا نشسته اند و سوسو می‌زنند، ولی آن جمله طلایی که اول گفتیم همچنان صدرنشینان را تهدید می‌کند که آقا! خانم! سرور! هنرمند! هر چقدر «دم» مبارک را در خمره‌های هفت رنگ بچرخانید، هرگز «طاووس علیین» نمی‌شوید؛ به یک دلیل ساده: شما زیر نورافکن و مقابل لنز میلیون‌ها دوربین هستید؛ و به لنز دوربین دروغ نمی‌شود گفت!

تقویم / رویداد

پنجه عقاب شکست

در بحبوحه جنگ ویتنام، تعدادی از افسران کارکشته آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که آمریکا هم باید مانند انگلیس یک گروه نظامی ویژه برای عملیات‌های محدود در عمق تهیه کند. این نیرو دلتا نامیده می‌شد و ماموریتش انجام عملیات‌هایی بدون پشتیبانی نزدیک و در مقابل گروه‌های نامنظم بود.

■■■

کار اطلاعاتی دانشجویان ایرانی به‌قدری قوی بود که به‌جز گروگان‌ها (۲دیپلمات و شهروند آمریکایی در سفارت ایالات متحده در تهران که توسط گروهی از دانشجویان ایرانی موسوم به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گروگان گرفته شدند) هیچ نیروی اطلاعاتی داخل سفارت وجود نداشت. حتی کشیش‌هایی که برای بازدید از گروگان‌ها به تهران فرستاده شده بودند هم نتوانستند اطلاعاتی در مورد محل قرار گرفتن گروگان‌ها به سیا بدهند. گروگان‌های آزاد شده هم نمی‌دانستند کدامیک از ۱۴ساختمان سفارت خودشان برای گروگان‌ها درنظر گرفته شده. همه اینها نیروی دلتا را به طرح‌ریزی عملیاتی با ۱۳۲نفر نیروی ویژه با عنوان «پنجه عقاب» وادار کرد.

■■■

«ابتدا هواپیماهای حامل نیرو و سوخت در نیمه شب و بعد از پرواز در ارتفاع پایین، وارد سایت اول کویر می‌شوند و بعد از ۳۰دقیقه، ۸هلی کوپتر اسب آبی به ما می‌پیوندند و سوخت‌گیری را کامل انجام می‌دهند. ما ۳گروه می‌شویم، گروه قرمز غرب سفارتخانه را پاکسازی خواهند کرد، گروه آبی شرق آن را و گروه سفید پشتیبانی عملیات را به‌عهده خواهند داشت. با ۶کامیون بنز به‌صورت نامنظم وارد شهر می‌شویم. یکی از کامیون‌ها به سمت سفارت می‌رود و نیروهای سفید دیوار سفارت را منفجر می‌کنند. عملیات ۴۵دقیقه طول خواهد کشید و تمامی مبارزین را خواهیم کشت. هلی کوپترها وارد سفارت می‌شوند و گروگان‌ها را به همراه نیروهای دلتا به سمت منظریه که نزدیک ساوه است، منتقل می‌کنند. اینجا فرودگاه متروکی توسط ما به تصرف درآمده. هواپیماهای C130از عمان می‌آیند و ما را به سمت جزیره مصیره عمان می‌برند.» (گزارش الیور نورث، رئیس نیروی دلتا به کارتر)

■■■

بکویث دوباره به پشت سرش نگاه کرد، آن طرف هنوز از رادیاتور اتوبوس آب می‌چکید و چیزی از بهت و حیرت ۴۵مسافری که ۲طرف جاده ساک‌هایشان را بغل کرده بودند، کم نشده بود. این طرف تانکر سوخت هنوز شعله می‌کشید و نیمه‌شب بیابان طبس را روشن می‌کرد. بکویث ساعتش را به طرف نور شعله چرخاند، ۵۰دقیقه از زمان مقرر گذشته بود و هنوز صدای پره‌های هیچ هلی کوپتری به گوش نمی‌رسید.

■■■

«حدود یک ساعت از زمان ورود هلی کوپترها می‌گذشت تا نخستین هلی کوپتر نشست. ماهرترین خلبانمان پیاده شد و تا کلاهش را برداشت گفت تا حالا توفان شنی به این بدی ندیده. از ۸هلی کوپتر تنها ۶تا رسیدند و یک هلی کوپتر هم خراب بود. قصد داشتم با همین اوضاع به طرف گرمسار پرواز کنم، اما باید ۲۰نفر را جا می‌گذاشتم. هلی کوپترها بعد از سوخت‌گیری آماده پرواز شدند. به من گفته بودند با ۵هلی کوپتر هم عملیات را انجام بدهم و من حتی فرصت گریه کردن هم نداشتم. یکی از هلی کوپترها با توفان بلند شد و به سمت چپ و جنوب مایل شد. کمی گذشت و شعله آبی رنگی در ۹متری زمین ظاهر شد. هلی کوپتر به هواپیمای حامل سوخت خورده بود. حالا دیگر همه‌چیز برایمان معلوم بود. (از خاطرات نورث)

■■■

«حالا همه به مصر برمی‌گشتیم. همان جایی که با هم سرود خدا آمریکا را حفظ کند را خوانده بودیم.» (نورث)

ادعُونی أَستَجِبْ لَکُم

دعای روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان

بسم‌الله الرحمن الرحیم
اللهمّ اغسِلْنی فیهِ من الذُّنوبِ وطَهِّرْنی فیهِ من العُیوبِ وامْتَحِنْ قَلْبی فیهِ بِتَقْوَی القُلوبِ یا مُقیلَ عَثَراتِ المُذْنِبین.

به نام خداوند بخشنده مهربان
خدایا بشوی مرا در این ماه از گناه و پاکم نما در آن از عیب‌ها و آزمایش کن دلم را در آن به پرهیزکاری دل‌ها، ای چشم‌پوش لغزش‌های گناهکاران.

باشگاه نویسندگان

دوشنبه

شاید بهشتی در ذهن...

عیسی محمدی
روزنامه‌نگار

سنکا، از فلاسفه روزگاران قدیم، جمله جالبی دارد؛ می‌گوید انسان‌ها در ذهن خود، بیشتر از واقعیت رنج می‌برند. حالا قصه چیست؟ ماجرا اینجاست که بخشی از رنج‌هایی که من و تو و او و دیگری و همه ما می‌بریم، از اینجا ناشی می‌شود که همه‌چیز را به‌خودمان می‌گیریم. این چیزی است که دون میگوئل روئیز در کتاب «چهار میثاق» خود، اشاره جالبی به آن دارد. ساده‌اش هم چنین است که شما مثلاً دارید از خیابان رد می‌شوید. کسی سوار بر موتورسیکلت به شما فحش می‌دهد و می‌گذرد. طبیعی است که خیلی ناراحت شوید. گاهی این ناراحتی را با خودمان به خانه هم می‌بریم و سر اعضای خانواده خالی می‌کنیم. گاهی این ناراحتی می‌تواند تا چند روز و حتی چند هفته با ما همراه باشد. حالا در موقعیت‌های دیگر مثل محل کار و...، این دست ناراحتی‌ها حتی می‌توانند تا ابد با یک نفر همراه شوند و او را رنج بدهد. اما نکته اساسی اینجاست که چرا ما این‌قدر رنج می‌بریم؟
به قول دون میگوئل روئیز، ما رنج می‌بریم چرا که همه‌چیز را به‌خودمان می‌گیریم. این به‌خود گرفتن، البته مقدمه‌ای هم دارد؛ اینکه تصوری «خودبزرگ‌بینانه» از خودمان داریم. چون «خود»مان را خیلی بزرگ می‌دانیم، پس هر چیزی که به آن صدمه بزند را ناخوش می‌داریم و باعث رنج و آزارمان می‌شود.
اما نکته مهم‌تر این است که بی‌خود و بی‌جهت همه‌چیز را به‌خودمان می‌گیریم. طرف ناسزا می‌گوید، به جای اینکه تصور کنیم ناسزاگوینده در وضعیت مناسبی نبوده و حال و روز خوشی نداشته و ممکن است چند ساعت بعد حالش بهتر باشد، مدام تصور می‌کنیم که لابد در من چیزی بود که این ناسزا را به من داده. یعنی جوری در ذهن‌مان با خودمان کلنجار می‌رویم که نتیجه‌اش می‌شود چنین: لابد من لایق چنین توهینی بوده‌ام. اگر دقت کرده باشید در فرهنگ عامه و حتی در برخی از نخبگان ما نیز، سعی می‌کنند چنین نکته را ترویج کنند که اگر دیگران به شما توهینی می‌کنند یا بدرفتاری می‌کنند، حتماً مشکلی از جانب شماست و شما اجازه چنین کاری و رفتاری را داده‌اید. اما نکته اساسی و درست اینجاست که غالباً ما اجازه چنین کاری را نمی‌دهیم، بلکه این دیگران هستند که به واسطه ناخوش احوالی‌شان، رفتار نادرست از خودشان بروز می‌دهند. یعنی غالباً بدرفتاری‌هایی که نسبت به ما می‌شود، ارتباطی به نوع رفتار ما ندارد؛ کاملاً مرتبط با حال و روز دیگران در آن ساعت و موقعیت است. اجازه بدهید خیلی ساده‌تر بگوییم: دیگران اگر بدرفتاری کنند، مشکل خودشان است، نه مشکل شما. نباید همه‌چیز را به‌خودتان بگیرید. این همه‌چیز را به‌خود گرفتن، باعث می‌شود تا ما در ذهن‌مان به‌شدت رنج ببریم و بکشیم؛ درحالی که چه‌بسا در واقعیت اینقدر رنج می‌بریم و نمی‌کشیم.
اما دلیل بسیار مهم‌تر دیگری هم وجود دارد تا همه‌چیز را به‌خودمان نگیریم. کدام دلیل؟ عرض می‌کنم. تصور کنید که در یک موقعیت خاصی هستید. مثلاً رئیس‌تان به شما توهین کرده یا همسرتان با شما بدرفتاری کرده یا اتفاقی شبیه به این برای‌تان افتاده است. شما در ذهن‌تان تصور می‌کنید لابد لیاقت چنین توهینی را داشته‌اید. در نتیجه عزت‌نفس شما زیر سؤال می‌رود و حال و روز خوشی نخواهید داشت. چاره چیست؟ باید به‌خودتان نگیرید. اما چطور؟ معیارش خیلی ساده است: اگر شما را از آن موقعیت برمی‌داشتند و به جای شما فردی دیگر، حالا هر کسی که باشد مهم نیست، می‌گذاشتند، باز هم چنین اتفاقی می‌افتاد؟ غالباً پاسخ مثبت است. دقت دارید چه نکته مهمی وجود دارد؟ یعنی در این موقعیت، مهم نیست شما باشید یا فردی دیگر، این اتفاق خواهد افتاد. مثلاً شما رئیس بداخلاقی دارید که به‌صورت غیرمنطقی به شما ایراد می‌گیرد. شما هم این‌رو به‌خودتان می‌گیرید و در ذهن‌تان رنج می‌برید. اما نکته اینجاست که این رفتار، با دیگران هم عملیاتی می‌شود. یعنی در واقع شما باشید یا دیگری، طرف مقابل‌تان چنین رفتاری را انجام خواهد داد. پس مشکل شما نیستید، مشکل خود اوست.
موضوع وقتی جالب‌تر می‌شود که شما بحث را فراتر هم ببرید. مثلاً الان مشکل مالی دارید. تصور می‌کنید لابد بی‌عرضگی خودتان است که باعث و بانی ایجاد چنین مشکلاتی شده. یا دست کم خودتان را قسمتی از ایجاد این مشکل می‌دانید. در نتیجه حسابی غصه خورده و عزت نفس‌تان را زیر سؤال می‌برد و حال و روزتان ناخوش می‌شود. این در حالی است که واقعا این مشکلات مالی، بخش اعظمش شاید ربطی به شما نداشته باشد. اگر کسی دیگر را به جای شما در این موقعیت می‌گذاشتند، باز هم این اتفاق غالباً می‌افتد. پس نباید به‌خودتان بگیرید. ماجرا اینجاست که اگر با چنین رویکردی پیش برویم، اساساً در ذهن‌مان رنج‌های کمتری نسبت به واقعیت خواهیم کشید. همان رنج‌هایی که در واقعیت می‌کشیم و می‌بریم کفایت می‌کند؛ چرا پس باید رنج بیهوده‌تر را در ذهن‌مان تاب بیاوریم و حمل کنیم؟
این قصه را وقتی که جلوتر می‌بریم، به نکته جالب دیگری هم می‌رسیم: ترس از نظرات دیگران که این روزها خیلی از ماها را بیچاره کرده. مدام به این فکر می‌کنیم که نباید کارهایی را انجام بدهیم؛ چرا که در این صورت نظر دیگران درباره ما چه خواهد بود. اینجا نیز بخش اعظمی از رنج‌ها و ترس‌هایی که از نظرات دیگران می‌بریم و می‌کشیم، غیرواقعی و مسخره است. به قول مصطفی ملکیان، نظرات دیگران دو حالت بیشتر ندارد: یا واقع‌داوری است یا ارزش‌داوری. یک پزشک وقتی شما را معاینه می‌کند و می‌گوید که فلان مشکل را دارید، در واقع دارد واقع‌داوری می‌کند و باید به حرف‌هایش توجه کنید. اما غالب نظرات مردم ارزش‌داوری است: تو چاقی، تو لاغری، تو زیبایی، تو زشتی، تو خوبی، تو بدی، تو فلانی، تو بهمانی و... در نتیجه لازم نیست به آنها توجه کنیم؛ چرا که از ارزش‌های خود این افراد سرچشمه می‌گیرد و واقعی نیست. پس با چنین رویکردی، به‌راحتی می‌توانیم نسبت به‌نظرات دیگران، که غالباً نظرات جالب و درستی نیست، مصونیت پیدا کنیم. با وجود چنین رویکردهایی که گفته شده، شما حتی در عجیب و غریب‌ترین موقعیت‌ها و وضعیت‌ها هم که اگر حضور داشته باشید، به قول میگوئل روئیز، می‌توانید بهشتی کوچک برای خودتان خلق کرده و در آن زندگی آرامی داشته باشید؛ شاید بهشتی در ذهن...